



Examining the Authenticity of the Qira'at al-Nas (Common Recitation) *

Laleh Eftekhari ¹

Abstract



The authenticity and tawatur (massively transmission) of the various recitations of the Quran have been extensively debated within historical texts and the field of Quranic studies. The emergence of certain doubts regarding Quranic recitation has occasionally prompted skepticism about the divine origin of particular words and phrases within the Quran, thereby providing a rationale for critics of Islam and its sacred text. Consequently, it is imperative for every Muslim to ardently uphold the truth, authenticity, and unaltered nature of this divine scripture. This research seeks to affirm the authenticity of the widely recognized Quranic recitation (Qira'at al-Nas) while also exploring the views on the authenticity of alternative Quranic recitations through a descriptive-analytical approach. The results suggest that the Quran was revealed in a singular recitation, with variations arising from dialectal differences and, significantly, political influences. Additionally, narrations related to the hadith of "seven readings" (hadith al-sab'ah ahraf) or the discrepancies in recitations due to the Quran's compilation are deemed to lack adequate credibility.

Keywords: Quran, Recitation Variations, Seven Qira'at, Mutawatir Recitation, Qira'at al-Nas (Common Recitation).

*. **Date of receiving:** 10/12/2023, **Date of approval:** 25/04/2024.

1. Assistant Professor in Quranic and Hadith Sciences Department at Shahed University, Tehran, Iran. eftekhari@shahed.ac.ir.



بررسی اصالت قرائت ناس*

لاله افتخاری^۱



چکیده

اصالت و تواتر قرائات قرآن کریم از موضوعاتی است که همواره در منابع تاریخی و علوم قرآنی مورد بحث قرار گرفته است. گاهی مطرح شدن برخی شبهات در حوزه قرائت قرآن سبب شده است تا وحیانیت برخی کلمات و عبارات قرآنی مورد تردید قرار گیرد و این امر دستاویزی برای دشمنان اسلام و کتاب و حیانی آن، قرآن کریم، شده است. بنابراین، هر مسلمان وظیفه دارد که در دفاع از حقانیت، اصالت و عدم تحریف این کتاب الهی نهایت تلاش خود را به کار گیرد. پژوهش حاضر با هدف دفاع از اصالت قرائت مشهور قرآن کریم (قرائت ناس) و بررسی دیدگاه‌های مطرح شده درباره اصالت دیگر قرائات قرآن، با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که قرآن کریم بر یک قرائت نازل شده و اختلاف قرائات ناشی از عواملی چون تفاوت لهجه‌ها و به‌ویژه انگیزه‌های سیاسی است و روایات مبتنی بر حدیث «سبعة احرف» و یا پیدایش اختلاف قرائات به دلیل جمع‌آوری قرآن، از وجاهت کافی برخوردار نیستند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، اختلاف قرائات، قرائات هفتگانه، قرائت متواتر، قرائت ناس.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۰۶.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد، تهران، ایران: eftekhari@shahed.ac.ir.



مقدمه

یکی از افتخارات مسلمانان، یکسان بودن کتاب آسمانی آنها، قرآن کریم است که از صدر اسلام تاکنون بر متنی واحد که بعدها به قرائت حفص از عاصم (قرائت ناس) شهرت یافت، استوار بوده است. به جز برخی مسلمانان کشورهای آفریقایی مانند لیبی (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۲۵)، همه اعم از شیعه و سنی بر این قرائت اتفاق نظر دارند. متن اصلی قرآن نیز با نسخه متداول آن یکسان است و تنها تفاوت‌هایی در تلفظ و اعراب برخی حروف ناشی از تفاوت لهجه‌ها وجود دارد (زمانی، ۱۴۰۰: ۲۸۹). با این حال، موضوع تواتر یا عدم تواتر قرائات و تعداد و مصادیق قرائات متواتر، بحثی است که همواره در میان اندیشمندان رواج داشته و از قرن‌ها پیش درباره آن کتب، مقالات و رساله‌هایی نوشته شده است. بیشتر اختلافات در مورد قرائاتی است که در میان مردم به «القرئات السبعة» شهرت یافته است. گروهی از علمای اهل سنت به تواتر این قرائات هفتگانه تا پیامبر ﷺ اعتقاد دارند و برخی همچون «سبکی» به تواتر قرائات ده‌گانه باور دارند؛ حتی گروهی پا را فراتر گذاشته و منکر تواتر قرائات سبع را کافر می‌دانند. در حالی که در میان شیعه، این قرائات به عدم تواتر معروف است (خویی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). واقعیت این است که اثبات تعداد روایات متواتر یا غیرمتواتر قرائات، امری است که نیازمند بررسی دقیق ابعاد مختلف و پیشینه موضوع قرائات است. اهمیت این موضوع علاوه بر مسئله حفظ و بیان صحیح کلمات قرآن، از خطا، تحریف و تغییر (فتلاوی، ۲۰۲۲: ۱۸۶) آنگاه آشکار می‌شود که به سرنوشت کتب مقدس دیگر توجه کنیم. برای جلوگیری از تحریف و تغییر نباید اجازه داد که نسخه‌ها و سنت‌های شفاهی بر قرآن اعمال شود (نلسون، ۱۳۹۰: ۵۲). همچنین باید به پیامدهای عدم بررسی دقیق و علمی آن و در نتیجه پذیرش بی‌چون‌وچرای روایاتی که اختلاف قرائات را توجیه می‌کنند، توجه کرد؛ روایاتی که سبب شده‌اند صاحب‌نظران از فریقین با دشواری به توجیه آنها بپردازند.

الف. مفهوم‌شناسی قرائت

مفهوم‌شناسی قرائت به بررسی و تبیین معنای واژه «قرائت» در زمینه‌های مختلف دینی، زبانی و تاریخی می‌پردازد. این موضوع نه تنها به درک صحیح از قرائت قرآن کمک می‌کند، بلکه به روشن‌سازی تفاوت‌ها و اشتراکات در استفاده از این واژه در میان مسلمانان نیز منجر می‌شود.

معنای واژه قرائت

قرائت در لغت از ریشه "قرء" به معنای جمع کردن و همراه ساختن حروف و کلمات هنگام تلاوت است (راغب، بی‌تا، ۴۱۴). جمع آن، "قرائات" است. کتاب الهی به دلیل اینکه شامل احکام، قصص و

دیگر مطالب است و این موارد در کنار هم جمع شده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۹)، قرآن نامیده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۷۹). تفاوت قرائت با تلاوت در این است که تلاوت برای خواندن دو کلمه یا بیشتر به کار می‌رود، در حالی که قرائت برای یک کلمه نیز به کار می‌رود (ابوالهلال عسکری، ۱۴۲۹: ۱۴۰).

علم قرائت

قرائت در اصطلاح، به معنای علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف آن‌ها براساس ناقل و راوی است (ابن الجزری، ۱۴۰۰: ۳). در واقع، قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم با ویژگی‌های خاص است (معرفت، ۱۳۷۵: ۱۴۱) که تفاوت‌هایی مانند تخفیف و تشدید در الفاظ وحی توسط قراء مطرح می‌شود (زرکشی، ۱۳۷۶: ۳۱۸). اگرچه برخی تلاوت و قرائت را یکسان دانسته‌اند، علامه عسکری معتقد است که تلاوت به معنای تلفظ همراه با تدبر است و برای کتاب‌هایی مانند تورات، انجیل و قرآن که لازم‌الاتباع هستند، به کار می‌رود، اما در مورد کتاب‌های غیر لازم‌الاتباع به کار نمی‌رود (عسکری، ۱۴۱۶: ۲۸۶).

قرائت ناس

مقصود از قرائت ناس، همان قرائت متواتر مأخوذ از پیامبر ﷺ است که در میان مردم رایج بوده است.

کاربرد واژه قرائت در قرآن و روایات

برای فهم دقیق معنای قرائت در قرآن، باید به کاربرد این واژه در آیات قرآن و روایات مراجعه کرد. در قرآن کریم، واژه «قرء» و مشتقات آن ۱۸ بار و واژه «قرآن» هفتاد مرتبه آمده است (طبری، ۱۴۱۲: ۶۵) که در دو مورد به معنای خواندن است (طوسی، ۱۳۸۹: ۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۳۵).

الف: در سوره «علق»، خداوند رسولش را به قرائت قرآن مأمور می‌کند: «اقرأ باسم ربك الذي خلق»، و در سوره «قیامت»، کیفیت قرائت را بیان می‌کند که نباید با عجله باشد بلکه تلاوت لفظ و معنا بر عهده خداوند است. همچنین در سوره «فرقان» آیه ۲۵ و «اسراء» آیه ۱۰۶، نزول تدریجی قرآن را به منظور آرامش دل پیامبر ﷺ و تبیین تدریجی آن برای مردم معرفی می‌کند. در سوره «نحل» آیه ۴۴، وظیفه پیامبر را تبیین آنچه که نازل شده، اعم از لفظ، معنا و احکام قرآن می‌داند.

ب: پیامبر ﷺ، اهل بیت و صحابه راستین ایشان، به این فرمان الهی یعنی آموزش تدریجی لفظ، معنا و احکام قرآن عمل کردند. در روایات آمده است که: احمد بن حنبل می‌گوید: «كانوا (ای الصحابه) يقرأون من رسول الله عشر آيات عشر آيات، فلا يأخذون في العشر الأخرى حتى يعلموا مافيها من العلم والعمل» (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۴۱۰)؛ صحابه ده آیه قرآن را از پیامبر ﷺ دریافت می‌کردند و تا مطالب



را کامل دریافت نکردند به ده آیه بعد نمی‌پرداختند. همچنین از ابن عباس نقل شده که در آخرین حج عمره، من در منا به گروهی از مهاجرین از جمله عبدالرحمن بن عوف قرآن می‌آموختم (بخاری، ۱۴۱۰: ۱۱۸). با توجه به اینکه عبدالرحمان بن عوف در سال سوم بعثت اسلام آورد و آخرین حج عمره در سال ۲۳ هجری انجام شد، قطعاً شخصی همچون عبدالرحمن بعد از ۳۳ سال مسلمانی، نیاز به آموزش لفظ قرآن نداشته، بلکه ابن عباس مفاهیم و تفسیر قرآن را به او می‌آموخته است.

نتیجه آن است که در زمان پیامبر ﷺ و تا چند سال بعد از ایشان، «قرائت» و «اِقراء» به معنای آموزش لفظ قرآن همراه با تفسیر و معنا بوده است. استادی که متکفل این امر بود «مقرئ» و فراگیر قرآن «قارئ» نامیده می‌شد (عسکری، ۱۴۱۶: ۲۹۱). اما در عصر صحابه، این دو مفهوم از یکدیگر تفکیک شدند و مقصود از قرائت، خواندن لفظ بدون معنا شد. با توجه به مطالب پیش گفته و دلایل دیگری که در بخش‌های دیگر مطرح می‌شود، چنین به دست می‌آید که در دوران نبوی و تا سال‌ها پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، قرائت به مفهوم امروزی (صرف قرائت لفظ بدون پرداختن به شرح و بیان آن) رایج نبوده و اختلاف قرائات نیز مطرح نبوده است.

ب. تاریخچه علم قرائت

در باره زمان آغاز تعدد و اختلاف قرائات و پیدایش علم قرائت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

۱. برخی مانند «بلاشر»، پیدایش علم قرائات را همزمان با نزول وحی و به دلیل نیاز ضروری می‌دانند. او معتقد است که این علم در تثبیت قرائت متن قرآنی نقش داشته و حتی پس از رسیدن کتابت قرآن به بالاترین سطح دقت به وسیله الفبای عربی، همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است (بلاشر، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

۲. برخی دیگر، پیدایش قرائات را به داستانی نسبت می‌دهند که در زمان پیامبر ﷺ رخ داده است. در این داستان، جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: «ان الله يامرک ان تقرأ امتک القرآن علی حرف»؛ خداوند به تو امر می‌کند که قرآن را به یک حرف (قرائت) برای مردم بخوانی. پیامبر فرمود: از خداوند درخواست تسهیل می‌کنم، زیرا اتمم توانایی آن را ندارند. این درخواست تا جایی ادامه یافت که تعداد قرائات به هفت حرف رسید (ابن جزری، ۱۳۵۰: ۲۳).

۳. گروهی نیز بر این باورند که آغاز اختلاف قرائات به پس از رحلت پیامبر ﷺ و دوره صحابه برمی‌گردد. در این دوره، برخی از صحابه مانند علی (علیه السلام)، زید بن ثابت، ابن مسعود و دیگران، که هر کدام قرائت خود را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند، در این زمینه شهرت یافتند (بهجت‌پور، ۱۳۹۱: ۳۴۷؛ معرفت، ۱۳۸۰: ۱۸۳؛ القطان، ۱۴۲۱: ۱۷۱).

۴. برخی دیگر معتقدند که آغاز اختلاف قرائات به دوران خلفای سه گانه اول، به ویژه دوران عثمان، بازمی‌گردد. در این زمان، اسلام آوردن غیرعرب‌ها و گسترش سرزمین‌های اسلامی موجب شد که اختلافات در قرائت‌ها افزایش یابد. نبود «نقط» و «شکل» (اعراب و نقطه‌گذاری حروف) در قرآن نیز به این اختلافات دامن زد (همان).

۵. علامه عسکری معتقد است که آغاز اختلاف قرائات به دوره پس از صحابه، یعنی زمان معاویه تا پایان خلافت امویان در شام بازمی‌گردد. او توضیح می‌دهد که در زمان پیامبر، اقراء و قرائت به معنای آموزش لفظ قرآن همراه با تفسیر و معنا بود، اما در دوره صحابه این دو از یکدیگر تفکیک شدند و قرائت به معنای خواندن لفظ قرآن بدون تفسیر و معنا به کار رفت. وی اشاره می‌کند که زمینه این تغییر در آخرین روزهای حیات پیامبر فراهم شد؛ زمانی که ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر کاغذ و دوات خواستند و عمر گفت: «ان النبی غلب علیه الوجد وعندکم کتاب الله»؛ درد بر پیامبر غلبه کرده و کتاب خدا نزد شماست (عسکری، به نقل از صحیح بخاری).

ج. دیدگاه صاحب‌نظران درباره علل پیدایش قرائات مختلف

در مورد علل پیدایش قرائات مختلف، دیدگاه‌ها و احتمالات گوناگونی از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است. برخی از این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

قرطبی معتقد است که قرائات مشهور حاصل انتخاب ائمه قرائات است که هر یک از آنان، هر آنچه را که به نظرشان بهتر می‌آمد، برگزیده و به آن شهرت یافته‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴، ۱۵: ۴۰).
 عبدالهادی فضلی یکی از دلایل پیدایش قرائات را تعدد نزول وحی می‌داند و به روایتی از عمر و هشام استناد می‌کند که در برابر قرائت‌های متفاوت آن دو، پیامبر ﷺ فرمود: «کذلک انزلت» (الفضلی، ۱۳۷۳: ۱۲۰). او همچنین به دلایل دیگری برای ایجاد اختلاف قرائات اشاره می‌کند، از جمله:

- اختلاف در قرائت نبی اکرم ﷺ
- تنوع و اختلاف در تقریر و تایید پیامبر ﷺ در برابر قرائت‌های مختلف مسلمانان
- اختلاف در نزول
- اختلاف در روایت و نقل از صحابه
- تفاوت لهجه‌ها
- نبود نقطه و اعراب در مصاحف (همان).



برخی بر این باورند که پیامبر ﷺ آیات قرآن را هر سال در ماه رمضان بر جبرئیل عرضه می‌کرد و از آنجا که اصحاب پیامبر هر کدام یکی از وجوه مختلف این عرضه‌ها را دریافت می‌کردند، اختلاف قرائت‌ها پدید آمد. علی الصغیر معتقد است که این اختلافات ناشی از تدقیق و محکم‌کاری قرآن بود، نه تعدد قرائات (علی الصغیر، ۱۴۲۰: ۱۰۵).

حبش اجتهاد در قرائت را مردود دانسته و بر این باور است که تفاوت در تلفظ آیات توسط پیامبر ﷺ (مانند تحقیق همزه و تسهیل آن) سبب اختلاف قرائات شده است (حبش، ۱۹۹۹: ۴۱).

از نظر آیت‌الله معرفت، برخی علل اختلاف قرائات عبارت‌اند از:

- التزام مردم به قرائت خاص مصحف استادان قرائت در هر منطقه
- ابتدایی بودن خط عربی
- نبود نقطه‌های اعجمی و اعراب در رسم الخط عربی
- حذف برخی حروف مانند الف (معرفت، ۱۴۲۹: ۲۱۹/۱). او نتیجه می‌گیرد که در این شرایط، تعیین نوع حرف و اعراب بر عهده قاری بود که بر اساس شواهد موجود، قرائتی را انتخاب می‌کرد. به این دلیل، قرائات مختلف بر اساس اجتهادات قاریان شکل گرفت (همان: ۲۲۲).
- علامه عسکری چند عامل را برای اختلاف قرائات برمی‌شمرد که به تدریج افزایش یافته‌اند:
- اشتباهاتی که در تفسیر قرآن از صحابه نقل شده و به اشتباه به عنوان قرائتی دیگر از نص قرآنی تلقی شده است

- اجتهادات و استحسانات صحابه در تغییر الفاظ قرآن به الفاظ مورد پسندشان

- روایات جعلی که جواز تغییر نص قرآنی به غیر آن را داده‌اند

- اشتباهات و خطاهای رسم الخط مصاحف عثمانی

- مقایسه الفاظ قرآن با قواعد زبان عربی

- اجتهاد قراء در تغییر نص قرآنی بر اساس روایات، زبان عربی یا لهجه‌های مختلف

- انگیزه‌های سیاسی (عسکری، ۱۴۱۷: ۱۸۹/۲-۲۳۴).

به عنوان مثال، ابن‌انباری به ۱۰ قرائت مختلف از کلمه «علیهم» اشاره می‌کند که تنها یک قرائت مطابق نص قرآنی است و بقیه قرائات حاصل اجتهادات ائمه قرائات یا عرب‌هاست که به اشتباه به قرآن نسبت داده شده‌اند.

باور به وحیانی بودن قرائات گوناگون مطرح می‌شود زمانی که افرادی همچون پروفیسور دورمان آمریکایی بر این باور هستند که قرآن لفظ به لفظ توسط جبرئیل بر حضرت محمد ﷺ وحی شده است (نخاوی، ۱۳۹۳: ۱۶۹). ریچارد بل نیز تأکید دارد که اگر تغییر مهمی همچون افزودن، حذف، یا تبدیل کلمات صورت می‌گرفت، باید مناقشه بزرگی ایجاد می‌شد (بل، ۱۳۸۲: ۸۵).

اگرچه اختلافات موجود در قرائات بسیار جزئی است، مانند تفاوت بین «هَيْتَ» و «هَيْتَ» (یوسف/۲۳) (الخماسی، ۲۰۰۹: ۲۳۸)، و در معنای قرآن تغییری ایجاد نمی‌کند، اما به هر حال نوعی دست‌بردن در قرآن کریم و اقدام به عملی است که نه خداوند و نه رسول او اجازه آن را داده‌اند. چنین اقدامی ممکن است به مصداق آیه «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ...» (حاقة: ۴۴) نزدیک باشد و کسانی که به این کار دست زده‌اند، مشمول تهدید این آیه به شمار آیند.

پیدایش چنین رویکردی نسبت به قرآن کریم و انحراف از حفظ، فهم و عمل به آن، و پرداختن به لفظ و نگاه ابزاری و سودجویانه برای کسب شهرت از طریق تحریف کلام الله، نیازمند بررسی رویدادهای تاریخی و نگرش خلفای آن زمان است. این مسئله را می‌توان به انگیزه‌های سیاسی مرتبط دانست.

به عنوان مثال، عدم همخوانی برخی روایات با اهداف خلفا، سبب حذف این روایات تفسیری از مصاحف شد. این روند به زمان حیات پیامبر ﷺ بازمی‌گردد. از آنجا که اسلام دینی جاودان است و قرآن، دستور جامع آن، خداوند وعده حفظ آن را اعلام کرده (حجر: ۹) و آن را از تحریف و کتمان که تورات و انجیل به آن دچار شده بودند حفظ کرده است. در قرآن تنها کلیات و اصول اساسی مطرح شده و شرح و تفسیر آن بر پیامبر نازل شده تا برای مردم تبیین کند (نحل: ۴۴).

برای پیشگیری از هرگونه اتهامی به پیامبر، سخن ایشان به عنوان وحی تلقی شد (نجم: ۳-۴). جبرئیل همزمان «وحی بیانی» و «وحی قرآنی» را بر حضرتش نازل کرد، اما از زمان حیات رسول الله ﷺ، گروهی که بیان حق را مخالف منافع خود می‌دیدند، بخشی از آن را منکر شدند. به عنوان مثال، از عبدالله بن عمرو عاص نقل شده است: «هر آنچه از رسول الله می‌شنیدم، می‌نوشتم. پس قریشیان مرا از این کار بازداشتند و گفتند: آیا هر آنچه را از رسول الله می‌شنوی می‌نویسی در حالی که او بشر است و در خشم و خشنودی سخن می‌گوید؟» (عسکری، ۱۴۱۷: ۶۳۸/۲).

در نتیجه، آنچه به عنوان حدیث تفسیری پیامبر ﷺ در مدح علی علیه السلام و دیگران یا در مذمت بنی امیه بیان شده، به عنوان اظهار احساسات شخصی و نه وحی الهی تلقی شد و قابل حذف دانسته شد. این دیدگاه حتی زمانی که پیامبر در بستر بیماری بود، با عباراتی مانند «حسبنا کتاب الله» (بخاری، ۱۴۱۰: ۲۱۴۶/۵) و «ان الرجل لیهجر» (مفید، ۱۴۱۴: ۴۰۶) مطرح گردید، که به نزاع میان حاضران کنار بستر حضرت منجر شد (عسکری، ۱۴۱۶: ۱، ۲۹۲).

پس از رحلت ایشان، خلیفه اول اعلام کرد: «از رسول خدا چیزی نگویند و اگر کسی سوال کرد، بگویند میان ما و شما کتاب خداست، حلالش را حلال و حرامش را حرام کنید» (ذهبی، ۱۴۱۹: ۲/۱-۳). عمر نیز شعار «جردوا القرآن و اقلوا الروایه عن رسول الله» (ابن کثیر، بی‌تا، ۱۰۷/۸) را علنی کرد و به همراه ابوبکر به تدوین قرآنی خالی از روایات پرداخت.



عمر کار ناتمام ابوبکر را به پایان رساند، قرآن را به دخترش حفصه سپرد و انتشار روایات نبوی را ممنوع کرد. او تمامی مصاحف دیگر را سوزاند و هرکه درباره تفسیر قرآن سوال می کرد را مجازات می نمود. حتی مصحف یکی از صحابه که در کنار هر آیه، تفسیر آن نوشته شده بود، با قیچی ریزیز کرد (عسکری، ۱۴۱۷: ۶۶۷/۲-۶۷۱). در ادامه، حجاج نیز سه نفر را مأمور کرد تا مصاحف مخالف مصحف عثمانی را نابود کنند (رامیار، ۱۳۶۹: ۴۷۴).

با این حال، برخی معتقدند که عموم مسلمانان مصحف خلیفه یا همان «المصحف العثماني» را پذیرفتند و آن به متن رسمی مسلمانان تبدیل شد (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۹۴، به نقل از هارالد موتسکی).

روایاتی که خلفا را به حذف آن ها از مصاحف وادار کرد، شامل موارد زیر است:

الف) روایات تفسیری در مدح و اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام:

۱. آیه تطهیر (احزاب: ۳۳): روایاتی که به پاکی و عصمت اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد.

۲. آیه مباحله (آل عمران: ۶۱): روایاتی که درباره همراهی اهل بیت علیهم السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحله با مسیحیان نجران است.

۳. آیه انذار (شعراء: ۲۱۴): روایاتی که به معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در نخستین دعوت عمومی پیامبر اشاره دارد.

۴. آیه ولایت (مائده: ۵۵): روایاتی که به ولایت امام علی علیه السلام بر مؤمنان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می کند.

۵. آیات بلاغ و اکمال دین (مائده: ۳ و ۶۷): روایاتی که به ابلاغ ولایت امام علی علیه السلام در روز غدیر خم اشاره دارد و اکمال دین را با این اعلام مرتبط می داند.

ب) روایات تفسیری در معرفی نزدیکان خلفا و عمال آنها:

۱. آیه (انعام: ۹۳): روایاتی که در نکوهش عبدالله بن سعد بن ابی سرح، کاتب پیامبر صلی الله علیه و آله، بیان شده است. پیامبر او را مهدورالدم اعلام کرده بود، اما در زمان عثمان، به او امارت سپرده شد.

۲. آیه (مدثر: ۲۰-۱۸): روایاتی که به ولید بن مغیره اشاره دارند، فردی که دشمنی آشکاری با پیامبر صلی الله علیه و آله داشت.

۳. سوره «کافرون»: روایاتی که در مذمت ابوسفیان، دشمن بزرگ اسلام و رهبر قریش، نازل شده است.

۴. آیات ۳-۵ سوره تحریم: روایاتی که درباره تبانی حفصه و عایشه، دو همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و دختران خلیفه اول و دوم، علیه حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و این آیات آن ها را مورد توبیخ قرار می دهد.

۵. آیه ۶۰ سوره اسراء: باتوجه به اینکه در روایات، شجره ملعونه مذکور در این آیه به بنی امیه نسبت داده شده است، خلفا با آن مخالف بودند و ذکر آن را به مصلحت خود نمی دانستند.

د. عدد واقعی قرائات متواتر

موضوع تواتر یا عدم تواتر قراءات و تعداد و مصادیق قراءات متواتر، همواره بحثی مهم در میان اندیشمندان بوده و از قرن‌ها پیش کتب، مقالات، و رساله‌هایی در این باره نوشته شده است. بیشتر اختلافات دیدگاه‌ها به قرائاتی مربوط می‌شود که به «القراءات السبعة» مشهور است. گروهی از علمای اهل سنت به تواتر قرائات هفتگانه تا پیامبر ﷺ باور دارند و برخی همچون «سُبکی» به تواتر قرائات دهگانه معتقدند. بعضی نیز پا را فراتر نهاده و منکر تواتر قرائات سبع را کافر می‌دانند. در حالی که در میان شیعه، این قرائات به عدم تواتر معروف است (خویی، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

واقعیت این است که اثبات تعداد روایات معتبر و تواتر یا عدم تواتر آنها نیازمند بررسی دقیق مسئله قرائات از ابعاد مختلف و پیشینه آن است. پیش‌تر در مورد پیدایش قرائات و این‌که منشأ پیدایش آن‌ها اصالت و حیانی ندارد و بیشتر ناشی از لهجه‌ها یا عوامل سیاسی است، مطالبی مطرح شد. در بررسی کتب قراءات نیز تعداد گوناگون هفت، ده و چهارده قرائت مشاهده می‌شود که از نظر برخی، هر یک از این‌ها دارای مرتبه‌ای از اعتبار هستند و پیدایش آن‌ها به ترتیب و با فاصله زمانی، و نه در یک زمان، اتفاق افتاده است.

آنچه در تاریخ قرائات مختلف قابل توجه است، نقش جمع و توحید مصاحف در زمان عثمان است. خلیفه سوم پس از توحید مصاحف، از کاتبان قرآن خواست پنج یا هفت مصحف عاری از نقطه و اعراب بنویسند. سپس هر یک از این مصاحف را همراه با استادی که یکی از آن مصاحف با قرائت او همسو بود، به یکی از پنج، شش یا هفت شهر مهم سرزمین اسلامی فرستاد. به مرور زمان، مردمانی تحت تعلیم این اساتید تربیت یافتند و خود به درجه «قاری» و «مقرئ» نایل آمدند. برخی از این افراد نیز قرائات جدیدی ایجاد کردند و نتیجه اجتهادات و سلاقی آنان، پیدایش مدارس متعدد و مکاتب قرائت و افزایش تعداد قراء و تالیفات آنها شد. به گونه‌ای که برای مثال «ذهبی» در کتاب «معرفه القراء الکبار»، شرح حال بیش از ۷۰۰ قاری بزرگ را ذکر کرده است که هر یک دارای سبک متفاوتی بوده و شاگردان از او قرائات را دریافت می‌کردند. در نهایت، این ۷۰۰ قرائت به هفت قرائت محدود شد (عسکری، ۱۴۱۷: ۲/۲۴۹). صاحبان این هفت قرائت که هر یک دو راوی دارند عبارتند از: ۱. ابن عامر یحصبی (م ۱۱۸)؛ ۲. ابو عمرو بن علاء خزاعی (م ۱۵۴)؛ ۳. ابن کثیر دمشقی (م ۱۲۰)؛ ۴. عاصم بن ابی النجود (م ۱۲۸)؛ ۵. حمزه بن حبيب زیات (م ۱۵۶)؛ ۶. نافع بن عبد الرحمن (م ۱۶۹)؛ ۷. کسائی کوفی (م ۱۸۹ ق) (الدانی، ۱۴۱۶: ۱۸-۱۹ و معرفت، ۱۳۷۵: ۸-۱۴۷).



اما آنچه سبب شد این تعداد قرائات به عدد هفت منحصر گردد، می‌توان در چند عامل جستجو کرد: ۱. دارا بودن شرایط سه‌گانه مورد نظر ابن‌مجاهد (موافقت با رسم مصحف عثمانی، موافقت با قواعد عربی و صحت سند)؛ ۲. دلالت عدد هفت بر کثرت، به این معنا که در حقیقت هفت قرائت از صدها قرائت دیگر نمایندگی می‌کند؛ ۳. اقدام عثمان در جهت ارسال مصحف همراه با یک یا چند قاری به هفت نقطه از کشور اسلامی؛ ۴. وجود حدیث سبعة احرف که بیانگر آن است که قرآن بر هفت حرف نازل گشته است.

همان‌گونه که گفته شد، تمامی قرائات هفتگانه از حیث منشاء از اعتبار لازم برخوردار نبودند. بنابراین باید معیارهای انتخاب آن‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد. هر یک از این معیارها هرچند که در ابتدا قابل تأیید به نظر می‌آید، اما پس از دقت نظر، وجاهت و اعتبار خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند معیار اعتبارسنجی قرائات باشد. برای مثال، در مورد گزینه الف، هیچ‌یک از شروط سه‌گانه قابل اعتنا نیست؛ چراکه موافقت با مصاحف عثمانی، به دلیل عاری بودن از شکل و نقطه و اجازه دادن به آوردن واژگان مترادف، می‌تواند به ایجاد قرائات متناقض و متعدد منجر شود. از سویی، براساس داستان ابوالاسود، قواعد عربی بعد از نزول قرآن و برای خدمت به قرآن پدید آمد، اما براساس یکی از این شروط سه‌گانه، قرآن باید با آن منطبق شود. از حیث سند نیز، تواتر قرائات از قراء سبعة به بعد آنها مردود است زیرا توسط دو راوی به آنها متصل می‌شود و اما از قاریان تا پیامبر و صحابه، اخبار آحاد است و تواتری وجود ندارد (بابایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۹).

اثبات مورد ب نیز برای هفت قرائت به مفهوم مصطلح را منتفی می‌سازد. حتی اگر به معنای کثرت هم باشد، علما در اینکه مقصود از احرف سبعة قرائات منتخب ابن‌مجاهد نیست، شکی ندارند (مختار عمر، ۱۴۲۱: ۱۳۹). اما در خصوص حدیث سبعة احرف مطالب و نقدهای بسیاری مطرح است که اگر آن را از ریشه منتفی نسازد، دست کم از بی‌اعتباری و عدم دلالت آن بر هفت قرائت حکایت می‌کند.

توضیح آنکه حدیث سبعة احرف، روایتی است منقول از پیامبر ﷺ که غالباً در کتب اهل سنت به ویژه در موضوع اختلاف قرائات به آن استناد شده و با الفاظ گوناگون مبنی بر جواز قرائت قرآن بر هفت حرف نقل گشته است. نمونه‌ای از آن عبارت است از: در تفسیر طبری روایتی از پیامبر نقل شده که می‌فرماید: «امرنی ان اقرا علی سبعة احرف من سبعة ابواب الجنة» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/۱)؛ (خداوند) به من فرمان داد (قرآن) را به تعداد درهای بهشت، بر هفت حرف بخوانم. در روایت دیگر در سنن ابی داوود چنین آمده است: «لَیسَ مِنْهَا إِلَّا شَافِ کَافٍ. ان قلت: سمیعا علیما، عزیزا حکیمًا، ما لم تختم ایه عذاب رحمہ او ایه رحمہ بعذاب» (ابوداود، ۱۴۲۰: ۷۶/۲)؛ اگر سمیعا علیما یا عزیزا حکیمًا بگویی، مادامی که آیه عذاب به رحمت و رحمت به عذاب تغییر نکند، همه این‌ها کافی و شافی (بلامانع) است.

از آنجا که محدودیت این پژوهش اجازه بررسی دقیق یکایک آنچه به عنوان حدیث سبعة احرف نقل شده را فراهم نمی‌سازد، جهت رعایت اختصار تنها عناوین آن مطرح می‌گردد و در جای دیگر به تفصیل بررسی خواهد شد. با بررسی جوانب مختلف روایات سبعة احرف می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر محتوا، میان برخی از این روایات با برخی دیگر تناقضاتی وجود دارد که عبارتند از: ۱. از حیث نحوه افزودن حروف از یک حرف تا هفت حرف؛ ۲. اضطراب در فضای روایات از حیث مخاطبین؛ ۳. اختلاف میان روایات به جهت متن آیه یا سوره مورد نظر از قرآن کریم؛ ۴. اضطراب در نقل روایات از افراد گوناگون؛ ۵. تفاوت از نظر برخورد و عکس‌العمل پیامبر ﷺ با موضوع؛ ۶. اختلاف از نظر مکان وقوع؛ ۷. عدم تناسب میان سوالات مطرح شده و پاسخ‌های پیامبر به آنها؛ ۸. اختلاف و ضعف روایات از حیث سند؛ ۹. عدم توافق صاحب‌نظران بر این مسئله (که همگی دال بر وجود اضطراب، ضعف و سستی در دلالت حدیث سبعة احرف بر قرائات هفت‌گانه است) (عسکری، ۱۴۱۷: ۲/۲۵۴)؛ ۱۰. توییح ابن‌مجاهد توسط بسیاری از اندیشمندان به دلیل انتخاب قراءات هفت‌گانه به علت ایجاد ایهام در مردم، به این دلیل که با انتخاب این عدد، وی توهم کرده که مستند اقدام او حدیث سبعة احرف بوده است (حجتی، ۱۳۷۹: ۲۵۷)؛ ۱۱. مخالفت قراء سبعة با قرائت یکدیگر؛ ۱۲. افزودن سه و هفت قرائت به قرائات هفت‌گانه، که نهایتاً به قرائات ده‌گانه (مشهور) و قرائات چهارده‌گانه (شاذ) منجر شد، نشان می‌دهد که اگر مقصود تنها هفت قرائت بود، باید به همان بسنده می‌کردند؛ ۱۳. عدم اجماع علما بر این‌که مقصود از «سبعة احرف» هفت قرائت است؛ ۱۴. بر اساس گفته‌ها، عثمان مردم را به قرائت واحد امر کرد. همین امر تأیید ضمنی بر نزول قرآن بر یک قرائت است وگرنه او اجازه نداشت مردم را از دیگر قرائات منع کند. آنچه گفته شد تنها نتیجه بررسی یکی از عوامل محدود ساختن قرائات به عدد هفت است و ادله متقن دیگری نیز در رد آن وجود دارد.

روایاتی نیز مبنی بر حذف برخی از آیات قرآن یا وجود کاستی در قرآن‌های کنونی دلالت دارد، مانند: امام رضا علیه السلام مصحفی را به بن‌ظنی داد و فرمود: «در آن نگاه نکن!» بن‌ظنی گوید: آن را گشوده و سوره «لم یکن الذین کفروا» را قرائت کردم. در آنجا نام ۷۰ مرد از قریش را به اسم خود و پدرشان دیدم (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۷/۱؛ زرقانی، بی‌تا، ۲۷۳/۱؛ مرتضی‌العاملی، ۱۴۱۳: ۱۴۴). این روایات باعث شده است که برخی با مشاهده آن‌ها چنین پندارند که قرائات متعددی غیر از قرائت مشهور منقول از پیامبر وجود دارد. اما علاوه بر مطالب پیش‌گفته، ادله عقلی نیز آن را مردود می‌سازد. زیرا، اگر بپذیریم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن به صورت هفت قرائت توسط جبرئیل بر پیامبر نازل شده است، باید قبول کنیم که جبرئیل در هر نوبت آیاتی را که می‌آورد با هفت قرائت بر پیامبر نازل می‌کرد و حضرت آن را به هفت قرائت بر کاتبان



وحی املا می فرمود. کاتبان وحی، با وجود کمبود امکانات و لوازم التحریر، نامناسب بودن آنها و عدم تکامل رسم الخط عربی در آن زمان، وحی نازل شده را به هفت قرائت می نوشتند. سپس در دوران مکی، با وجود شرایط تقیه، قرآن به هفت قرائت به فرد نومسلمان آموزش داده می شد و در دوران علنی تبلیغ در مدینه، در حلقات درسی مسجد النبی، آموزش لفظ، تفسیر و تأویل قرآن به صورت ده آیه، ده آیه براساس هفت قرائت انجام می شد و مسلمانان به فراگیری و حفظ آن می پرداختند. این کار، با وجود مشکلات و دشواری های فراوان، در شرایط صدر اسلام بسیار سخت و تقریباً غیر ممکن به نظر می رسید. پذیرش اینکه «انزل القرآن علی سبعة احرف» به معنای هفت قرائت است، یعنی جبرئیل در شب قدر هر سال یک بار و در سال آخر عمر شریف پیامبر ﷺ دو بار قرآن را با حضرت به صورت هفت قرائت به مقابله گذاشته است، نیز جای تأمل دارد و بر واحد بودن عدد واقعی قرائت متواتر دلالت می کند.

بررسی سیر نگارش های علوم قرآنی نشان می دهد که در قرون اولیه، در نوشته های مذاهب اسلامی درباره قراءات، تقریباً تألیفات زیادی وجود ندارد. بلکه در قرن نخست، کتابی به نام «کتاب فی القرائه» از یحیی بن یعمر (۸۹ یا ۹۰) یافت می شود که به اختلافات مصاحف و نه اختلاف قراءات پرداخته است. اما از دو یا سه قرن بعد، علمای اهل سنت پیوسته در هر قرن به تألیف کتب و آثار در این خصوص پرداخته اند، در حالی که در آثار شیعه اثری درباره قراءات به چشم نمی خورد (رک: مهدوی راد، ۱۳۸۸). با توجه به این که تألیفات اندیشمندان غالباً در پاسخ به مسائل روز جامعه آنان است، عدم تألیفات در صدر اسلام در باب قراءات نشانگر آن است که در جامعه آن روز چنین موضوعی موضوعیت نداشته است.

ه. اعتبار قرائات هفتگانه از منظر مذاهب اسلامی

قرائات هفتگانه نزد عالمان مذاهب اسلامی از نظر اعتبار تفاوت های زیادی دارد که این تفاوت ها به علت علل گوناگون است:

۱. قرائات هفتگانه نزد اندیشمندان اهل سنت

عموم دانشمندان اهل سنت طبق مبانی خود، همچون حدیث «سبعة احرف»، قرائات هفتگانه و حتی دهگانه را معتبر، متواتر و عنایتی از سوی پروردگار دانسته اند (فاکر، ۱۳۹۵: ۳۹-۵۶). از نظر فخر رازی، این که صاحبان قرائات سبعة تنها به قرائت خود اکتفا کرده و قرائات دیگر را نپذیرفته اند، دلیل بر این است که آنها نیز به عدد هفت برای قرائات باور نداشتند، بلکه انتخاب آنها حاصل اجتهاد شخصی است. برای قرائات دو حالت متصور است: ۱. اگر به تواتر از پیامبر ﷺ رسیده باشد، پس جایی برای اجتهاد و احتجاج

وجود ندارد و کسی که در برابر نص حضرت اجتهاد کند، اگر متهم به کفر نشود، متهم به فسق است، زیرا خداوند مکلفان را در انتخاب مخیر ساخته و فرد خلاف آن عمل کرده است؛ ۲. اگر غیر متواتر و آحاد باشد، لذا قرآنی نیست و بنابر اتفاق علما باطل است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۵/۱). اما انکار دیگران نیز به همین نحو دلیل عدم تواتر آن است. برای مثال، طبری قرائت ابن عامر دمشقی و برخی دیگر قرائت‌های حمزه، ابی عمرو و ابن کثیر را مورد طعن قرار می‌دادند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲۳/۱). حال آنکه اگر تعدد قرائات، منشاء و حیانی داشت، جای بحث نبود. زمخشری نیز با متهم ساختن برخی قراء به خطا و عدم دقت، آنها را تضعیف کرده است. طه حسین از معاصران، قرائات مختلف را غیر و حیانی و غیر متواتر و ناشی از اختلاف لهجه‌ها می‌داند که تنها مستند آن حدیث «سبعة احرف» است (نک: فتاوی، ۲۰۲۲: ۲۰۰-۲۰۱).

۲. قرائات هفتگانه از دیدگاه بزرگان شیعه

علمای شیعه بر اساس سخنان نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بر این باورند که قرآن کریم، کلام الهی است که از جانب خداوند واحد به یک حرف واحد و بر نبی واحد نازل شده است. اما در مقابل واقعیت‌های موجود در جامعه اسلامی و بروز اختلاف در برخی قرائات، واکنش‌های متعددی نشان داده و عقاید و فتاوی مختلفی را بیان کرده‌اند. برخی با صراحت، قرائات سبعة و عشره را متواتر دانسته و برخی دیگر به انکار تواتر آن پرداخته‌اند (ر.ک: تنافرد و قاسم‌نژاد، ۱۴۰۲).

برخی از بزرگان شیعه معتقدند که مستندات هفت قرائت، همچون حدیث «سبعة احرف»، صرف نظر از سستی آن، درک مقصود از کلمه «احرف» مهم است که مورد اختلاف آراء قرار دارد. بعضی گفته‌اند که این کلمه بیش از ۴۰ معنا دارد. اما دیدگاه مشهور همان است که شیخ الطائفة در مقدمه تفسیر «تبیان» آورده است که اهل سنت در آن اختلاف کرده‌اند؛ برخی گفته‌اند مقصود از «سبعة احرف» زجر، امر، حلال، حرام، محکم و متشابه است (میر محمدی، ۱۴۰۰: ۲۰). برخی موارد اختلاف شامل هفت وجه اعراب و بناء، اختلاف در صورت و اتحاد در معنا یا مغایرت در هر دو، اختلاف در تقدیم و تأخیر، و اختلاف در زیاده و نقصان گفته شده است (همان: ۲۲). روایاتی نیز از اهل بیت علیهم السلام رسیده است که فرض بر صحت روایات «سبعة احرف» باشد، تأیید کننده مطلب اخیر یعنی هفت وجه (نه هفت قرائت) است: امام علی علیهم السلام می‌فرماید: «ان الله تبارک وتعالی انزل القرآن علی سبعة اقسام کل منها شاف کاف و هی زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص» (مجلسی، ۱۴۰۸: ۹۸/۹۰)؛ خداوند قرآن را بر نوع نهی، تشویق، ترسانیدن، جدل، مثل و قصص نازل کرده و همه کفایت می‌کند.



در مجموع، علمای شیعه نسبت به قراءات متعدد اشکالاتی مطرح کرده‌اند. شیخ طوسی (۴۶۰ ق) باور شایع در مذهب امامیه را نزول قرآن بر یک قرائت می‌داند (طوسی، بی‌تا: ۷/۱) و طبرسی (۵۴۸ ق) بر اتفاق نظر آنان بر جواز قرائت متداول میان مردم (نه قرائات هفتگانه) تأکید دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲/۱). بلاغی علاوه بر تعارض قرائات سبع با قرائت عامه، آنها را روایت آحاد می‌داند که نه اطمینان‌آور و نه قابل اعتماد است (بلاغی، ۱۴۲۰: ۲۹/۱) و آیت‌الله خویی از معاصرین به تواتر قرآن و عدم تواتر قراءات نظر دارد (خویی، ۱۳۹۴: ۲۰۳). مستند علمای شیعه علاوه بر شواهد تاریخی و دلایل عقلی، روایات معصومان است که نمونه‌هایی از آن مطرح می‌شود. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجیء من قبل الرواة» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲: ۶۳)؛ قرآن یکی است و از سوی خداوند یکتا نازل شده و اختلافات توسط روایت پدید آمده است. و همچنین می‌فرماید: «اقرأ كما يقرأ الناس» (حرعاملی، ۱۴۱۳: ۸۲۱/۴)؛ همچون قرائت مردم بخوان.

علامه عسکری بر این باور است که افزون بر اشکالات مذکور، حتی در میان علمای اهل سنت باورمند به هفت قرائت نیز رای یکسانی وجود ندارد. لذا، وقتی که به عمق و عظمت مصیبت موجود در روایات «نسخ» و «سبعة احرف» پی بردند، به دو وجه درصدد حل مشکل برآمدند: نخست، «انساء» را نوعی از «نسخ» به شمار آوردند و دوم، در مورد «سبعة احرف» به اجتهادهای بعضاً عجیب و شگفت‌آور دست زدند. به طوری که اجتهادها و نظرها در مسئله‌ای که زمانی وجود نداشت، در دوران ابن حبان (ت. ۳۵۴ ه) به ۳۵ نوع باور اشتباه (عسکری، ۱۴۱۷: ۳۷/۲) و در زمان ابن حجر (ت. ۸۵۲ ق) یعنی ۵۰۰ سال بعد به حدود ۴۰ نظر رسید که بعضی از آنها قابل فهم نبود (همان به نقل از اتقان سیوطی، ۵۱/۱-۴۷) و هر یک از علما نظری دیگر را رد می‌کرد.

حاصل آنکه با گذشت قرن‌ها و بحث و گفتگو، این موضوع اگر ریشه و مبنای صحیحی داشت، می‌بایست علما و اندیشمندان به درک مشترک و نظر واحدی دست پیدا می‌کردند. حال آنکه هنوز در اصالت و مقصود این روایت و نیز قرائات هفتگانه به نظر متقنی دست نیافته‌اند.

و. علل گسترش و رواج قرائت ناس

بیشتر ذکر شد که قرائتی که اکثر مسلمانان جهان تاکنون بر آن توافق دارند، قرائت حفص از عاصم یا همان قرائت «ناس» است. در مورد علل نشر و شیوع این قرائت مطالب متعددی مطرح شده است، از جمله:

۱. انتساب آن به امام علی علیه السلام و شیعه بودن آن (حفص از اصحاب امام صادق علیه السلام و عاصم از بزرگان شیعه کوفه و ابوعبدالرحمن سلمی از خواص یاران علی علیه السلام بودند) ۲. سهولت در قرائت ۳. اتقان این قرائت و اختصاص یافتن حفص به آن ۴. سفر حفص از کوفه به بغداد و شهرت این قرائت در دارالخلافه.

۵. استقبال فراوان از آن در هنگام تدوین کتب قراءات ۶. انتخاب این قرائت برای تهیه نخستین نسخه‌های صوتی قرآن ۷. استفاده از آن در تدریس قرآن در مدارس، دانشگاه‌ها و مکتب‌خانه‌ها (فتلاوی، ۲۰۲۲: ۲۰۴-۲۰۸).

آنچه فتلاوی بیان کرده است، در بسیاری از موارد معلول شهرت قرائت عاصم به شمار می‌رود، نه علت آن. اما به نظر می‌رسد که اشتباه است که سیاهی قرآن مطابق قرائت حفص از عاصم نوشته شده باشد. در واقع، حفص و عاصم مطابق با آنچه قرآن‌ها از قبل بوده است، قرائت کرده‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۳۱/۱). علت اصلی رواج این قرائت، حسن انتخاب عاصم است که به قرائت مورد تأسیس اهل بیت (علیهم‌السلام)، یعنی قرائت «ناس» و عمومی مردم روی آورده است. این قرائت، طبق نقل ابن حزم، همان قرائتی است که مصاحف صحابه، از جمله مصحف ابن مسعود، نیز بر اساس آن بوده است (ابن حزم، بی‌تا، ۶۵/۲) و در سرزمین‌های مختلف، از جمله شیراز، بر اساس آن عمل می‌شد. این قرائت واحد، در روایات معتبر نیز به آن اشاره شده است. تواتر آن به خاطر شخصیت عاصم یا اخذ آن از امام علی (علیه‌السلام) نیست، بلکه به دلیل این است که ده‌ها هزار نفر از مردم آن را از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گرفته و هزاران حافظ قرآن بر اساس آن تربیت شده و به میلیون‌ها مسلمان پس از خود انتقال داده‌اند، و این سلسله در تمام قرون و اعصار تا به امروز ادامه داشته است. این موضوع موجب تضمین تواتر قرائت عاصم به روایت حفص از وی شده و اخذ آن از امام علی (علیه‌السلام) نیز بر اعتبار آن افزوده است. حتی در سرزمین‌هایی که قاری و قرائت خاصی داشتند نیز، قرائت عاصم رواج داشته است (ر.ک: رجبی، ۱۹۹: ۱۰۹). بر اساس شواهد، قرائت عاصم نزد همگان، حتی ابن‌مجاهد، قرائت «عامه» و «ناس» به شمار می‌آمد و در جلسات، قاریان و مقریان ابتدا آن را می‌آموختند و سپس به قرائات دیگر می‌پرداختند. تا آنجا که افرادی مانند محدث بغدادی قاریان را از تلاوت دیگر قرائات در فضای عمومی منع کردند و ابن‌مجاهد درخواست کتانی برای آموزش غیر از قرائت عاصم را نمی‌پذیرفت (همان).

در مجموع، ایجاد، ترویج و توجیه قرائات گوناگون (اعم از هفتگانه یا بیشتر) پیامدهایی داشته است. با گسترش قرائات مختلف در میان پیروان مکتب خلفا، عده‌ای به آن روی آوردند و کتاب‌های بسیاری در مورد آن نوشته شد، به گونه‌ای که «کشف الظنون» در ذیل ماده «القراءه» ۱۸ کتاب و در ماده علم القراءه بیش از ۱۱۰ کتاب نام می‌برد. یکی از نویسندگان این کتاب‌ها، قاضی اسماعیل مالکی، است که کتابی نوشته و در آن قرائت ۲۰ امام و پیشوای قرائت را ذکر کرده است (عسکری، ۱۴۱۶: ۲۵۷/۲ به نقل از کشف الظنون، جلد ۲۲، شماره ۱۴۴۹). اختلافات میان این قراءات بسیار زیاد است و گاه حاکی از حذف و اضافه سور و آیات (و اثبات تحریف لفظی قرآن) می‌باشد، در حالی که خداوند به حفظ قرآن



وعدده داده است (حجر/۹) و به وعده خود عمل کرده است (همان). نتیجه این اختلافات، توصیه امام صادق به قرآنت واحد، یعنی قرآنت «ناس»، بوده است. اما تنوع قرآنتات، موجب اختلاف در فتاوا و احکام مبتنی بر آن شده و در نتیجه، عامل تفرقه میان مسلمانان و سرگردانی آنان شده است. گاه خود نویسندگان کتب قراءات نیز این موضوع را رد کرده‌اند. برای مثال، احمد بن موفق مرسی که کتاب «المفید فی شرح القصید» را در شرح شاطبیه نوشته است، بیان کرده است: «وجوه مختلف قراءات غالباً با یکدیگر تداخل دارند و نمی‌دانم که مستند آن چیست؟ از چه کسی نقل شده و چرا هر یک از این قراء، یکی از این احرف سبعة (هفت قرآنت) را به خود نسبت داده است؟ و اکثراً با حدیث عمر و ابن هشام بن حکیم که در کتاب صحیح آمده تعارض دارد. زیرا آن دو در تفسیر و احکام قرآن با یکدیگر اختلاف نداشتند، بلکه اختلاف آنها در قرآنت حروف آن بود و بسیاری از عوام گمان بردند که مقصود از آن قراءات سبع است» (سیوطی، ۱۳۷۰: ۵۱/۱؛ عسکری، ۱۴۱۶: ۲/۲۵۴).

نتیجه‌گیری

اختلاف قراءات مسأله‌ای است که قرن‌ها بخش‌های زیادی از اندیشه و آثار مسلمانان، به‌ویژه اهل سنت، را به خود اختصاص داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که طبق روایات اهل بیت علیهم‌السلام، قرآن با یک قرآنت از جانب خداوند نازل شده است و در صدر اسلام مسأله اختلاف قراءات به مفهوم کنونی مطرح نبوده است. مسلمانان قرآن را به همان شکل که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دریافت کرده بودند، حفظ کرده و به نسل‌های بعد منتقل کردند و این تواتر تا به امروز ادامه داشته است.

اما در نیمه دوم قرن اول، قراءت‌های مختلفی که غالباً ناشی از لهجه‌ها و اجتهاد قراء بود، پدیدار شد. عوامل مختلف، به‌ویژه اهداف سیاسی، از این اختلافات بهره‌برداری کردند و به بهانه جمع قرآن و یکسان‌سازی قراءات، از اختلاف قراءات به عنوان پوششی برای توحید مصاحف و حذف روایات تفسیری و تأویلی مخالف منافع خلافت استفاده کردند.

با افزایش تعداد قراءات، ابن مجاهد با در نظر گرفتن شرایط سه‌گانه، از میان ۷۰۰ قرآنت یا بیشتر، هفت قرآنت را انتخاب کرد. اما از همان زمان تاکنون، نقدهای زیادی به شخصیت، عملکرد و انتخاب او وارد شده است و پیدایش روایات ده‌گانه و چهارده‌گانه و بیشتر، شاهی بر این موضوع است. در پی آن، گروهی برای منحرف کردن اذهان، بحث حدیث سبعة احرف را مطرح کردند که علاوه بر ضعف سندی و تناقض و اضطراب محتوایی، از نظر دلالتی نیز بر قراءات دلالت نمی‌کند.

از آن زمان، گروهی به تألیف و تدوین در مورد قرائات سبع پرداختند و این روند از قرون سوم و چهارم آغاز شده و تاکنون در میان اهل سنت ادامه داشته است. اما این مسأله در میان شیعه به ندرت اتفاق افتاده است و نشان‌دهنده توجه شیعه به فرمایشات ائمه خود مبنی بر قرائت واحد است.

واقعیت این است که شهرت قرائت حفص از عاصم نه ناشی از شخصیت او و نه ویژگی‌های خاص این قرائت، بلکه مدیون حسن انتخاب اوست. حفص از میان تمام قرائات زمان خود، قرائت واحد متداول در جامعه اسلامی، یعنی قرائت «ناس» که به تواتر از پیامبر ﷺ رسیده بود، انتخاب کرد و این قرائت در طول قرون متمادی تاکنون به‌عنوان قرائت منتخب مسلمانان، به‌استثنای برخی از آنان، مورد توجه قرار گرفته است. تواتر قرائت وی نیز از همین طریق ثابت می‌شود و انتساب آن به امام علی (علیه السلام) تنها بر اعتبار آن می‌افزاید. با این حال، همچنان که عاصم دیگر قرائات را به شاگردان خصوصی خود می‌آموخت، امروز نیز در برخی جلسات تخصصی به اختلاف قرائات پرداخته می‌شود. اما از نظر فتوای علمای شیعه، قرائت نماز با هر قرائت متواتر نزد مردم (و نه صرفاً قرائات هفتگانه) جایز شمرده می‌شود.



فهرست منابع

۱. ابن الجزری، شمس‌الدین، منجدالمقرئین و مرشد الطالبین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسندالامام احمدبن حنبل، لبنان: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هرون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تاریخ ابن کثیر، البدایه والنهایه، تحقیق عبدالله، ترکی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۵. ابن منظور افریقی، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۶. اندلسی، ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، قاهره: مکتبه الخانجی، بی‌تا.
۷. بابایی، علی اکبر و همکاران، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ش.
۸. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۹. بخاری الجعفی، محمدبن اسمعیل، صحیح البخاری، قاهره: وزارت اوقاف، ۱۴۱۰ق.
۱۰. بل، ریچارد، درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، قم: مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی، ۱۳۸۲ق.
۱۱. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه: محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ق.
۱۲. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بهجت‌پور، عبدالکریم، تفسیر فریقین، تاریخ، مبانی، اصول، منابع، قم: آثار نفیس، ۱۳۹۱ش.
۱۴. تنافرد، ساره؛ قاسم نژاد، زهرا، « تحلیل تحول دیدگاه دانشمندان شیعه در تواتر قرائات»، دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال یازدهم، شماره ۲۰، ص ۱۷۷-۲۰۲، ۱۴۰۲ش.
۱۵. حبش، محمد، القرائات المتواتره و اثرها فی الرسم القرآنی و الاحکام الشرعیه، دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۹م.

۱۶. حجتی، سید محمدباقر، تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۱۷. حرعاملی، محمد، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۱۸. خرازمی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النصوص علی الاثمه المثنی عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ش.
۱۹. الخماسی، فتحی الطیب، ابوالخیر، علی، مصحف القرائات، لبنان: دار الخیر، ۲۰۰۹م.
۲۰. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۲۱. الدانی، ابوعمرو عثمان بن سعید، التیسیر فی القرائات السبع، تحقیق اتویرتزل، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۲۲. ذهبی، شمس الدین، تذکره الحفاظ، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲۳. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، تهران: المکتبه الرضویه، بی تا.
۲۴. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۹ق.
۲۵. رجبی قدسی، محسن، تاریخ کتابت قرآن و قرائات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بی تا.
۲۶. زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۸ق.
۲۷. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ق.
۲۸. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۰ش.
۲۹. سجستانی، ابوداود سلیمان، سنن ابی داود، قاهره: دارالحديث، ۱۴۲۰ق.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره: مطبعه الجلی، ۱۳۷۰ق.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۲. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۳۳. طوسی، محمدبن حسن، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۳۴. طیب، سید عبدالحسین، آسیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۵. عسکری، ابوالهلال، معجم الفروق اللغویه، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.



۳۶. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۱، بیروت: المجمع العالمی الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۷.، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲، بیروت: المجمع العالمی الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۸. علی الصغیر، محمدحسین، الف، المستشرقون والدراسات القرانیة، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۹.، ب، تاریخ القرآن، بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۰. فاکر میبدی، محمد و رضوی اصیل، معجبتی، اعتبار سنجی قرائت سبع از نظر امام خمینی (ره)، دو فصلنامه مطالعات قرائت قرآن، سال چهارم، شماره ششم، صص ۳۹-۵۶، ۱۳۹۵ش.
۴۱. الفتلاوی، محمدکاظم حسین، علوم القرآن التاریخیة دراسه فی النظریه والتطبیق، بغداد: دارالکتب الوثائق، ۲۰۲۲م.
۴۲. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۳. فضلی، عبدالهادی، القرائات القرانیة، (مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم)، مترجم: سید محمدباقر حجتی، تهران: اسوه، ۱۳۷۳ش.
۴۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تفسیر قرطبی قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۳۸۴ق.
۴۵. القطان، مناع، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: دار الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۴۶. کریمی نیا، مرتضی، سیره پژوهی در غرب: گزینه متون و منابع، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ش.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار؟ عهم؟، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۸ق.
۴۹. مختار عمر، احمد، دراسات لغویة فی القرآن الکریم و قرائاته، قاهره: عالم الکتب، ۱۴۲۱ق.

۵۰. مرتضی‌العاملی، سیدجعفر، حقائق هامه حول القرآن الکریم: ترجمه پژوهشی نو درباره قرآن کریم، ترجمه: محمد سپهری، بیروت: دارالصفوة، ۱۴۱۳ق.
۵۱. معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۵ش.
۵۲. معرفت، محمدهادی، تلخیص التمهید، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۹ق.
۵۳. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم: موسسه تمهید، ۱۳۸۰ش.
۵۴. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، بیروت: دارالمفید للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
۵۵. مهدوی راد، محمد علی، سیر نگارش‌های علوم قرآنی، تهران: هستی نما، ۱۳۸۸ق.
۵۶. میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن الکریم و علومه، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۰ق.
۵۷. نخواستولی، مهدی، نگرش دیگر به قرآن، مشهد: انتشارات موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۳ش.
۵۸. نلسون، کریستینا، هنر قرائت قرآن، ترجمه و تحقیق محمد رضا ستوده‌نیا، زهرا جان‌نثاری لادانی، تهران: زمان نو، ۱۳۹۰ش.



References

1. 'Alī al-Ṣaghīr, Mohammad Ḥasan, A, *Al-Mustashriqūn wa al-Dirāsāt al-Qurāniyyah (Orientalists and Quranic Studies)*, Beirut: Dār al-Mūrikh al-'Arabī, 1420 AH (1999 CE).
2. 'Alī al-Ṣaghīr, Mohammad Ḥasan, B, *Tārīkh al-Quran (History of the Quran)*, Beirut: Dār al-Mūrikh al-'Arabī, 1420 AH (1999 CE).
3. 'Askarī, Abū al-Hilāl, *Mu'jam al-Furūq al-Lughawīyyah (Dictionary of Linguistic Differences)*, Qom: Mu'assasah al-Nashr al-Islāmī, 1429 AH (2008 CE).
4. 'Askarī, Seyyed Muṭarḍā, *Al-Quran al-Karīm wa Riwayāt al-Madrastayn (The Noble Quran and the Traditions of the Two Schools)*, Vol. 1, Beirut: al-Majma' al-'Ālamī al-Islāmī, 1416 AH (1995 CE).
5. 'Askarī, Seyyed Muṭarḍā, *Al-Quran al-Karīm wa Riwayāt al-Madrastayn (The Noble Quran and the Traditions of the Two Schools)*, Vol. 2, Beirut: al-Majma' al-'Ālamī al-Islāmī, 1417 AH (1996 CE).
6. Al-Dānī, Abū 'Amr 'Uthmān bin Sa'id, *Al-Taysīr fī al-Qirā'āt al-Sab' (Facilitation in the Seven Recitations)*, Edited by 'Atwīrīzl, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1416 AH (1996 CE).
7. Al-Fatlawī, Mohammad Kāzim Hossein, *'Ulūm al-Quran al-Tārīkhīyyah: Dirāsah fī al-Nazariyyah wa al-Taṭbīq (Historical Quranic Sciences: A Study in Theory and Application)*, Baghdad: Dār al-Kutub wa al-Wathā'iq, 2022 CE.
8. Al-Khammāsī, Faṭḥī al-Ṭayyib, Abū al-Khayr, 'Alī, *Muṣḥaf al-Qirā'āt (The Manuscript of Recitations)*, Lebanon: Dār al-Khayr, 2009 CE.
9. Al-Qaṭṭān, Mannā', *Mabāḥith fī 'Ulūm al-Quran (Topics in Quranic Sciences)*, Beirut: Dār al-Risālah, 1421 AH (2000 CE).
10. Al-Qurṭubī, Mohammad bin Aḥmad, *Al-Jāmi' li Aḥkām al-Quran (The Comprehensive Commentary on the Quran)*, Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriyyah, 1384 AH (1964 CE).
11. Andalusī, Ibn Ḥazm, *Al-Fiṣal fī al-Milal wa al-Ahwā' wa al-Niḥal (The Book of Division on Sects, Opinions, and Beliefs)*, Cairo: Maktabat al-Khānījī, n.d.
12. Bābā'ī, 'Alī Akbar et al., *Roshd Shenāsī Tafṣīr Quran (Methodology of Quranic Exegesis)*, Qom: Research Institute of Seminary and University, 1394 SH (2015 CE).
13. Bahjatpur, 'Abd al-Karīm, *Tafṣīr Farīqayn, Tārīkh, Mabānī, Uṣūl, Manābi' (Exegesis of Shia and Sunni: History, Foundations, Principles, Sources)*, Qom: Naqsh-i Nafīs, 1391 SH (2012 CE).
14. Baḥrānī, Seyyed Hāshim, *Al-Burhān fī Tafṣīr al-Quran (The Proof in Quranic Exegesis)*, Tehran: Foundation of Bi'that, 1416 AH (1995 CE).
15. Balāghī, Mohammad Jawād, *Ālā' al-Raḥmān fī Tafṣīr al-Quran (The Bounties of the Most Merciful in Quranic Exegesis)*, Qom: Foundation of Bi'that, 1420 AH (1999 CE).
16. Bell, Richard, *Introduction to the History of the Quran*, Translated by Bahā' al-Dīn Khurāmshāhī, Qom: Quran Translation Center, 1382 SH (2003 CE).
17. Blachère, Régis, *À l'Aube du Coran (At the Dawn of the Quran)*, Translated by Maḥmūd Rāmiyār, Tehran: Office of Islamic Culture Publishing, 1376 SH (1997 CE).

18. Bukhārī al-Ja'fī, Mohammad bin Ismā'il, *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī (The Authentic Collection of Bukhārī)*, Cairo: Ministry of Awqāf, 1410 AH (1989 CE).
19. Dhahabī, Shams al-Dīn, *Tadhkirat al-Ḥuffāz (The Memorial of the Preservers)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1419 AH (1998 CE).
20. Fāker Maybudī, Mohammad and Razavī Asīl, *Mujtabā, I'tibār-Sanjī Qirā'āt Sab' min Naẓar Imām Khomeinī (RA) (Evaluation of the Seven Recitations According to Imam Khomeini)*, Do Fasl-nāmeḥ-ye Mutāla'āt Qirā'āt Quran, Vol. 4, No. 6, pp. 39-56, 1395 SH (2016 CE).
21. Fakhr al-Rāzī, Mohammad bin 'Umar, *Maḥāṣin al-Ghayb (Keys to the Unseen)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1420 AH (1999 CE).
22. Fazlī, 'Abd al-Hādī, *Al-Qirā'āt al-Qurāniyyah (Quranic Recitations: An Introduction to the History of Quranic Recitations)*, Translated by Seyyed Mohammad-Bāqir Ḥujjātī, Tehran: Uswah, 1373 SH (1994 CE).
23. Ḥabash, Mohammad, *Al-Qirā'āt al-Mutawātirah wa Atharuhā fī al-Rasm al-Quranī wa al-Aḥkām al-Shar'iyyah (The Mutawātir Recitations and Their Impact on the Quranic Script and Juridical Rules)*, Damascus: Dār al-Fikr, 1999 CE.
24. Ḥarrāmālī, Mohammad, *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'ah ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'ah (Detailed Guide to the Shiite Means of Attaining Religious Issues)*, Qom: Āl al-Bayt, 1414 AH (1993 CE).
25. Ḥujjātī, Seyyed Mohammad Bāqir, *Tārīkh Quran Karīm (History of the Noble Quran)*, Tehran: Office of Islamic Culture Publishing, 1379 SH (2000 CE).
26. Ibn al-Jazārī, Shams al-Dīn, *Munjid al-Muqri'in wa Murshid al-Ṭālibīn (The Guide for Reciters and the Mentor for Seekers)*, Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1404 AH (1984 CE).
27. Ibn Fāris, Abū al-Hossein Aḥmad bin Zakariyyā, *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah (Dictionary of the Measures of Language)*, Edited by 'Abd al-Salām Harūn, Qom: Maktab al-I'lām al-Islāmī, 1404 AH (1984 CE).
28. Ibn Ḥanbal, Aḥmad bin Mohammad, *Musnad al-Imām Aḥmad bin Ḥanbal (The Hadith Collection of Imam Ahmad bin Hanbal)*, Lebanon: Mu'assasah al-Risālah, 1416 AH (1995 CE).
29. Ibn Kathīr, Abū al-Fidā' Ismā'il bin 'Umar, *Tārīkh Ibn Kathīr, al-Bidāyah wa al-Nihāyah (History of Ibn Kathīr, The Beginning and the End)*, Edited by 'Abdullāh Turkī, Beirut: Dār al-Fikr, n.d.
30. Ibn Manẓūr Afrīqī, *Lisān al-'Arab (The Tongue of the Arabs)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1416 AH (1996 CE).
31. Karīmī Niyyā, Mortazā, *Sīrah-Pazūhī dar Gharb: Gozīneh-ye Matān va Manābe' (Biographical Research in the West: A Selection of Texts and Sources)*, Tehran: Majma' Taqrīb Mazāhib Islāmī, 1386 SH (2007 CE).
32. Kharāzqamī, 'Alī bin Mohammad, *Kifāyat al-Athar fī al-Naṣṣ 'alā al-A'imma al-Ithnā 'Ashar (The Sufficiency of Evidence in Texts on the Twelve Imams)*, Qom: Bidār, 1401 SH (2022 CE).
33. Khū'ī, Abū al-Qāsim, *Al-Bayān fī Tafṣīr al-Quran (Explanation in Quranic Exegesis)*, Beirut: Mu'assasah al-'Ālamī li al-Maṭbū'āt, 1394 AH (1974 CE).



34. Kūlnī, Mohammad bin Ya'qūb, *Al-Kāfī (The Sufficient Source of Shia)*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1388 SH (2009 CE).
35. Ma'rifat, Mohammad-Hādī, *'Ulūm Qurāniyyah (Quranic Sciences)*, Qom: Mu'assasah Tamhīd, 1380 SH (2001 CE).
36. Ma'rifat, Mohammad-Hādī, *Talkhīṣ al-Tamhīd (Summary of the Introduction)*, Qom: Dhawī al-Qurbā, 1429 AH (2008 CE).
37. Ma'rifat, Mohammad-Hādī, *Tārīkh Quran (History of the Quran)*, Tehran: Intishārāt SAMT, 1375 SH (1996 CE).
38. Mahdawī Rād, Mohammad 'Alī, *Sīr-i Nīgāresh-hā-yi 'Ulūm-i Quranī (The Evolution of Quranic Studies)*, Tehran: Hastī Namā, 1388 SH (2009 CE).
39. Majlisī, Mohammad-Bāqir, *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'ah li Durar Akhbār al-A'immat al-Aṭāhīr (Seas of Lights: The Comprehensive Collection of the Narrations of the Pure Imams)*, Beirut: Mu'assasah al-Wafā', 1408 AH (1988 CE).
40. Mīr-Mohammadī Zarrandī, Abū al-Faḍl, *Buḥūth fī Tārīkh al-Quran al-Karīm wa 'Ulūmihi (Studies in the History of the Noble Quran and Its Sciences)*, Beirut: Dār al-Ta'aruf, 1400 AH (1980 CE).
41. Mufīd, Mohammad bin Mohammad, *Awā'il al-Maqālāt fī al-Madhāhib wa al-Mukhtārāt (Early Articles on Doctrines and Selections)*, Beirut: Dār al-Mufīd li al-Ṭibā'ah wa al-Nashr, 1414 AH (1994 CE).
42. Mukhtār 'Umar, Aḥmad, *Dirāsāt Lugawīyyah fī al-Quran al-Karīm wa Qirā'atih (Linguistic Studies in the Noble Quran and Its Recitations)*, Cairo: 'Ālam al-Kutub, 1421 AH (2000 CE).
43. Murtadā al-'Āmilī, Seyyed Ja'far, *Ḥaqā'iq Hammāh ḥawla al-Quran al-Karīm: Tarjumah-Pazhūhī Naw dar bārah-ye Quran (Important Truths about the Noble Quran: A New Research Translation)*, Translated by Mohammad Sipahrī, Beirut: Dār al-Ṣafwah, 1413 AH (1993 CE).
44. Nakhawī, Mahdī, *Nigarish Dīgar bā Quran (A Different Perspective on the Quran)*, Mashhad: Intishārāt Mu'assasah Mutāla'āt Rāhbarī 'Ulūm wa Ma'ārif Islām, 1393 SH (2014 CE).
45. Nelson, Christina, *Honar Qira'at Quran (Art of Quranic Recitation)*, Translated and Edited by Mohammad Reżā Sutūda-Niyā and Zahra Jān-Nathārī Lādānī, Tehran: Zamān-i Naw, 1390 SH (2011 CE).
46. Rāghib al-Iṣfahānī, *Mu'jam Mufradāt Alfāz al-Quran (Dictionary of the Words of the Quran)*, Edited by Nadīm Ma'rāshlī, Tehran: al-Maktabah al-Riḍawīyyah, n.d.
47. Rāmīyār, Maḥmūd, *Tārīkh Quran (History of the Quran)*, Tehran: Amīr Kabīr, 2nd Edition, 1369 SH (1990 CE).
48. Rujbī Qudsī, Muḥsin, *Tārīkh Kitābat al-Quran wa al-Qirā'āt (History of Quranic Writing and Recitations)*, Qom: Research Institute of Seminary and University, n.d.
49. Sijistānī, Abū Dāwūd Sulaymān, *Sunan Abī Dāwūd (The Hadith Collection of Abu Dawood)*, Cairo: Dār al-Ḥadīth, 1420 AH (1999 CE).
50. Suyūfī, 'Abd al-Raḥmān, *Al-Itqān fī 'Ulūm al-Quran (Perfection in Quranic Sciences)*, Cairo: Maṭba'ah al-Jalī, 1370 AH (1951 CE).

51. Ṭabarī, Mohammad bin Jarīr, *Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Quran* (The Comprehensive Commentary on the Quran), Lebanon: Dār al-Ma'rifah, 1412 AH (1992 CE).
52. Ṭabarī, Faḍl bin Ḥasan, *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Quran* (The Comprehensive Commentary on the Quran), Tehran: Nāṣir Khusraw, 1372 SH (1993 CE).
53. Tanāfard, Sārah; Qāsim-Nijā, Zahra, "Tahlil Tahawwul Didgah Danishmandan Shia dar Tawatur Qira';at (An Analysis of the Shift in Shiite Scholars' Views on the Mutawātir Recitations)," Scientific Quarterly Journal of Quranic Recitation Studies, 11th Year, Issue 20, pp. 177-202, 1402 SH (2023 CE).
54. Ṭayyib, Seyyed 'Abd al-Hossein, *Āsīb al-Bayān fī Tafsīr al-Quran* (The Deficiencies in Quranic Exegesis), Tehran: Intishārāt Islām, 1378 SH (1999 CE).
55. Ṭūsī, Mohammad bin Ḥasan, *Al-Bayān fī Tafsīr al-Quran* (Explanation in Quranic Exegesis), Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, n.d.
56. Zamānī, Mohammad Ḥasan, *Mustashriqūn wa al-Quran* (Orientalists and the Quran), Qom: Būstān-i Kitāb, 1400 SH (2021 CE).
57. Zarkashī, Badr al-Dīn, *Al-Burhān fī 'Ulūm al-Quran* (The Proof in Quranic Sciences), Cairo: Dār Ihya' al-Kutub al-'Arabiyyah, 1376 AH (1956 CE).
58. Zarqānī, 'Abd al-'Azīz, *Manāhil al-'Irfān fī 'Ulūm al-Quran* (Fountains of Knowledge in Quranic Sciences), Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1398 AH (1978 CE).